

نقش شخصیت در اجتماعی شدن افراد

مسعود جانبرزگی^۱

سیدمحمدامین حسینی^۲

زهرا آقامیر محمدعلی^۳

زینب غلامی^۴

چکیده:

شخصیت انسانی از طریق کنش متقابل با دیگران ساخته می‌شود و از طریق این کنش، ما می‌توانیم که چگونه خود را با جامعه هماهنگ ساخته زندگی خویش را قاعده‌مند کنیم. این فرآیند اجتماعی شدن در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای فرد و جامعه حیاتی است. بدون اجتماعی شدن، ما نمی‌دانیم چه چیزی را ارزش بدانیم، چه کاری را انجام دهیم، چگونه فکر کنیم، چگونه سخن بگوییم، و در مقابل دیگران چگونه پاسخ دهیم. بدون این فرایند، شخصیت انسانی ما به کمال نمی‌رسد. یافته‌های علمی مؤید این امر است که انسان‌ها در پرتو اجتماع، و آموزش و اکتساب قوانین، ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی است که به موجودی اجتماعی تبدیل شده و شخصیت انسانی کسب می‌کنند. ابتدا سعی می‌شود تبیینی جامع از مفاهیم سیاسی، سیاسی شدن و اجتماعی شدن ارائه گردد و به دنبال آن با توجه به سؤال اصلی پژوهش که شخصیت چه تاثیری می‌تواند بر اجتماعی شدن فرد در جامعه از خود بر جای گذارد بحث و بررسی خواهد شد همچنین فرضیه‌ای که بر این موضوع مترتب شده این است که در پرتو اجتماعی شدن با در دست داشتن ابزار موجود، فرد را آنگونه که برنامه‌ریزی شده است در راستای اهداف خود، اجتماعی می‌نمایند.

واژگان کلیدی: اجتماعی شدن، شخصیت، جامعه، آموزش

^۱ - استاد و عضو هیات علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه: نویسنده مسئول

mjanbozorgi@rihu.ac.ir

^۲ - دانشجوی دکتری، گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

smhoseini@rihu.ac.ir

^۳ - کارشناسی ارشد روان شناسی

^۴ - دانشجوی کارشناسی ارشد، روانشناسی بالینی، واحد اراک، دانشگاه آزاد اسلامی، اراک، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۹/۲۰

شخصیت انسانی از طریق کنش متقابل با دیگران ساخته می‌شود و از طریق این کنش، ما می‌آموزیم که چگونه خود را با جامعه هماهنگ ساخته، زندگی خویش را قاعده‌مند کنیم. این فرآیند اجتماعی شدن در فرهنگ و ساخت اجتماعی، برای فرد و جامعه حیاتی است. بدون اجتماعی شدن، ما نمی‌دانیم چه چیزی را ارزش بدانیم، چه کاری را انجام دهیم، چگونه فکر کنیم، چگونه سخن بگوییم، و در مقابل دیگران چگونه پاسخ دهیم. بدون این فرآیند، شخصیت انسانی ما به کمال نمی‌رسد. یافته‌های علمی مؤید این امر است که انسانها در پرتو اجتماع، و آموزش و اکتساب قوانین، ارزشها و هنجارهای اجتماعی است که به موجودی اجتماعی تبدیل شده و شخصیت انسانی کسب می‌کنند. در اجتماعی شدن با فرد سر و کار داریم. به مراتب این امر باید به ساخت نظام اجتماعی‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند و از آن تاثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آن تاثیر می‌گذارد بحث و بررسی می‌شود. که از جمله آنها مبحث نقشها، ارزشها، هنجارها و ایدئولوژی همگی تحت عنوان فرهنگ می‌باشد.

مفهوم اجتماعی شدن

اجتماعی شدن سیاسی فرایندی است که بوسیله آن افراد در جامعه‌های معین با نظام سیاسی آشنا می‌شوند و تا اندازه قابل توجهی ادراکشان از سیاست و واکنش‌هایشان نسبت به پدیده‌های سیاسی تعیین می‌شود. تعریف فرد گرینشتاین، القای تهمیدی اطلاعات، ارزشها و شیوه‌های علمی سیاسی به وسیله عوامل نهادی که رسماً این مسئولیت به آنها داده شده است و تمام یادگیری سیاسی، رسمی و غیر رسمی، عمدی و برنامه ریزی نشده در هر مرحله از دوره زندگی شامل یادگیری آشکار سیاسی و هم یادگیری ظاهراً غیر سیاسی ویژگی‌هایی که از نظر سیاسی ذی ربط هستند. (راش، ۱۳۷۷: ۳ و ۱۰۲) اجتماعی شدن فرایندی است که طی آن کودک ناتوان به تدریج به شخصی خود آگاه، دانا و ورزیده در شیوه‌های فرهنگی که در آن متولد گردیده است تبدیل می‌شود. اجتماعی شدن نوعی برنامه‌ریزی فرهنگی نیست که در آن کودک تاثیراتی را که با آنها برخورد می‌کند به طور انفعالی جذب نماید. حتی کودک نوزاد نیازها یا خواسته‌هایی دارد که بر رفتار کسانی که مسئول مراقبت از او هستند تاثیر می‌گذارد. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۶۷) آلن پیرو در فرهنگ علوم اجتماعی، اجتماعی شدن را فرایندی که بر پایه آن، مجموعه حیات و فعالیت‌ها انسانی در شبکه وابستگی‌های متقابل اجتماعی جای می‌یابند. تعریف می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

"اجتماعی شدن فرایندی است روانی- اجتماعی که بر پایه آن شخصیت اساسی تحت تاثیر محیط خصوصا نهادهای تربیتی، خانوادگی و دینی شکل می‌یابد." کی روشه در کتاب **کنش اجتماعی** از آن به عنوان یک جریان یاد می‌کند که به برکت آن شخص انسانی در طول حیات خویش تمامی عناصر اجتماعی- فرهنگی محیط خود را فرا گرفته، درونی می‌کند و تحت تاثیر تجارب و عوامل اجتماعی معنادار با ساخت شخصیت خود یگانه می‌سازد، تا خود را با محیط اجتماعی که باید در آن زیست نماید تطبیق دهد. هانری مندراس و ژورژگوریچ آن را مکانیزم اخذ هنجارها، ارزشها و اعتقادات اجتماعی می‌داند. ژال استونزل نیز اجتماعی شدن را سازگاری اجتماعی کاملا انگیزه‌دار می‌داند. بروس کوتن در کتاب **مبانی جامعه‌شناسی** تعریفی مختصر و جامع از آن ارائه می‌دهد: اجتماعی شدن فرایندی است که به انسان، راه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد. شخصیت می‌دهد و ظرفیت‌های او را در جهت انجام وظایف فردی و به عنوان عضو جامعه توسعه می‌بخشد. در نهایت و با توجه به نکات مشترک این تعاریف می‌توان گفت که اجتماعی شدن یک فرایند، یعنی یک پدیده در حال شدن و سازمان یافته در بستر زمان است که در بطن ساخت اجتماعی تحقق می‌یابد و یک مجموعه دیالکتیکی دو بعدی پدید می‌آورد که در آن علاوه بر اینکه ساخت تحت تاثیر فرآیند دگرگون می‌شود، فرایند نیز تحت تاثیر ساخت قرار می‌گیرد. در این فرایند آموزشی فرد متأثر از محیط اجتماعی با اخذ عناصر فرهنگی (معارف، مدلها، ارزشها، نهادها، هنجارها و اعتقادات اجتماعی و درونی کردن آنها به شخصیت خود شکل می‌دهد). (مقصودی: ۳۶-۴۱)

مراحل اجتماعی شدن

تلاش‌های فراوانی برای تشریح مراحل اجتماعی شدن، صورت گرفته است. هدف این تلاشها مشخص کردن مرحله‌های مهم تعیین کننده در پیشرفت یک شخص، در طول زندگی است. هر رویکردی دارای مجموعه مراحل و مقاطع خاص خود است که مرور تعدادی از رویکردهای برجسته می‌تواند در این زمینه راه گشا باشد.

مدل مرحله‌ای جورج هربرت مید

از نظر مید، نوزاد باید در جهانی که نیازمند به همکاری با دیگران است زنده بماند. در نتیجه، کودک رفتارهایی را می‌آموزد که همکاری را امکانپذیر می‌کند. هنگامی که سن بلوغ آدمی آغاز می‌شود، اولین فرآیند یادگیری این است که معنای ایماء و اشارات را دانسته و سپس معنای نقشها را برای فهماندن نیازهای خود به دیگران به کار بریم و نیز ایماء و اشارات دیگران را درک

کنیم تا پاسخ‌های مناسب بدان بدهیم. در ابتداء این توانایی، برای انجام آنچه که مید آن را اتخاذ نقش می‌نامید، بسیار محدود است؛ زیرا ذهن محدود است؛ و خود* - یا قابلیت دیدن فرد به عنوان یک عین خارجی - به خوبی بسط نیافته است. مید این دوره پیشین را، «مرحله بازی» از [مراحل] پیشرفت نامیده است، زیرا کودک تنها، به طور همزمان، یا می‌تواند نقش یک فرد را بپذیرد و یا ایما و اشارات فرد دیگر را شناخته، دیدگاه او را تلقی به قبول کند. با تمرین و تکرار، بلوغ زیستی و تحول بیشتر ذهن و خود، مرحله دوم، یعنی «مرحله مسابقه» فرا می‌رسد. در این مرحله، نقش‌ها می‌توانند به طور همزمان نقشی را همراه با همه موقعیت‌های دیگر بپذیرند و بدین وسیله، دیدگاه و پاسخ‌های مناسب دیگران را قبول کنند. علاوه بر این، نقش‌ها می‌توانند، از نقطه نظر دیگران متعدد، خود را به عنوان یک عین خارجی دیده و به شیوه‌هایی فکر کنند و عکس‌العمل نشان دهند که در نتیجه خودسنجی مثبت و همکاری با دیگران را ارتقاء بخشند. هنگامی که کودکان به این مرحله می‌رسند، مقیاس و میدان کنش‌های متقابل آنان بسیار گسترده می‌شود. مرحله نهایی آن چیزی است که مید آن را ایفای نقش با «دیگر عام» نامیده، یا گاهی از این فرآیند به ایفای نقش یا «مجموعه‌ای از نگرش‌ها»^۱ تعبیر کرده است. در این مرحله، کودکان نه تنها می‌توانند و حاضرند مستقیماً نقش دیگران را بپذیرند، بلکه می‌توانند دیدگاه‌های عام و کلی‌ای را قبول کنند که کنش متقابل را هدایت می‌کنند، که ما امروزه آن را ارزشها، باورها، هنجارها و حالات عاطفی می‌نامیم.

وقتی افراد به مرحله «دیگر عام» می‌رسند، برای انجام وظیفه در جامعه، مهارت‌های اساسی لازم را دارا می‌شوند. ایما و اشارات دیگران را شناخته و به کار می‌برند؛ و می‌توانند با یک فرد یا به طور همزمان با چندین فرد در محیطی سازمان یافته ایفای نقش کنند. نقشها می‌توانند خود را به نظام نمادهای فرهنگی مرتبط ساخته، از آن به عنوان چارچوبی مرجع برای ارزیابی خود و قاعده مند ساختن رفتار استفاده کنند.

مدل ژان پیاژه از تحول شناختاری

ژان پیاژه فرانسوی، یکی از برجسته‌ترین روانشناسان این قرن، با دقت در رفتار فرزندان،

* - role-taking

* - self

¹ - community of attitudes

علاقه مند به این شد که چگونه آنان تجربیات شان را سازماندهی می‌کنند. وی در این بررسی، نقاط قاطع روشنی در تحول شناختاری کودکان یافت. هر یک از این مراحل نشانگر یک جهش کمی در توانایی کودک برای نمایاندن اعیان جهان، به حسب نمادها و به کارگیری این نمادها است. این مراحل عبارتند از:

پیازه مرحله اول را، مرحله «حسی - حرکتی»^۱ نامید، که از نوزادی تا حدود دو سالگی به طول می‌انجامد. در طی این مرحله، کودکان در جهانی از دریافت های حسی مستقیم زندگی می‌کنند. در پایان این مرحله، آنان درمی‌یابند که اشیاء خارجی هنگامی که دیده یا لمس نمی‌شوند، ناپدید نمی‌گردند. اکنون نقش‌ها می‌توانند تصویری از یک شیء خارجی را در اذهان خود حفظ کنند و برای این کار، یک قابلیت شناختی اساسی برای رشد شناختی متعاقب و اجتماعی شدن نهفته شده است.

مرحله دوم، مرحله «پیش عمل ورزی»^۲ است که از حدود ۲ الی ۷ سالگی به طول می‌انجامد. در طی این مرحله، کودکان یاد می‌گیرند که تفاوت بین اعیان خارجی و نمادهایی را که به منظور نمایاندن آن اعیان به کار می‌روند بنگرند. با این حال، نقشها هنوز در مشاهده جهان از طریق کلمات انتزاعی دچار مشکل‌اند، در این مطالعه، پیازه دو لیوان آب یکسان را در مقابل کودکان پنج و شش ساله قرار داد و از آنان پرسید آیا مقدار آب در هر دو لیوان یکسان است، یا نه؟ آنها قبول کردند که آبها یکسان‌اند سپس، همانطور که آنها مشاهده می‌کردند، پیازه یکی از لیوان‌های آب را برداشت و آن را در یک لیوان باریکتر و بلندتر خالی کرد، به طوری که سطح آب در لیوان خیلی بیشتر شد، وی [آنگاه] دوباره از آنان پرسید که کدام لیوان آب بیشتری دارد؟ (اکثرا گفتند لیوان بلندتر). بنابراین، توانایی برخورداری از انتزاع‌ها - وزن، حجم، اندازه - برای کودکان تا سن هفت سالگی محدود است. آنان می‌توانند دنیای خود را به طور نمادین ارائه دهند، ولی قادر نیستند به آسانی نمادهای انتزاعی‌تر را حفظ کرده و به کار برند.

مرحله سوم، که از هفت تا حدود یازده سالگی طول می‌کشد، مرحله «عمل ورزی عینی»^۳ است که در آن کودکان استفاده از منطق و استدلال را یاد می‌گیرند؛ آنان وقایع را بر حسب علت و معلول به هم مرتبط می‌سازند و می‌توانند وقایع را از نقطه نظر دیگری درک کنند چیزی که مید آن را ایفای نقش می‌نامید.

¹ - sensorimotor stage

² - preoperational

³ - stage Concrete operational

مرحله چهارم، «عمل ورزی رسمی»^۱ است، که از حدود دوازده سالگی یا اوان نوجوانی آغاز می‌شود. در این مرحله، کودکان می‌توانند جهان را از طریق کلمات انتزاعی مشاهده کنند. آنان می‌توانند ریاضیات پیچیده‌تر را حل کنند درباره مسائل کلی اخلاق استدلال کنند؛ و درباره علت و معلول در قالب کلمات انتزاعی بیندیشند؛ انواع موقعیتها را، بدون ارجاع به افرادی که واقعا می‌شناسند، مورد تامل قرار دهند. بنابراین، آنان توانایی‌های اساسی برای بزرگسال و کامل شدن را دارند.

مدل زیگموند فروید از نیازهای سرکوب شده

زیگموند فروید (۱۹۳۸ - ۱۹۰۰)، تقریباً معاصر مید بود و تقریباً ایده‌های او با نظرات مید مشابه‌اند. مثلاً تمایز مشهور فروید بین «نهاد»، «خود» و «فراخود»، با نظرات مید درباره امیال، «خود»، «ذهن» و «دیگر عام» تطابق دارد. از نظر فروید، شخصیت انسانی مبارزه‌ای دائمی است بین نیازها و امیال غالباً ضد اجتماعی یعنی نهاد، که نمی‌تواند در جامعه آشکار گردد و بین سنت‌های درونی شده فرهنگی و امور ممنوع یعنی تابوها، که تنها ظهور رفتارهای خاصی را می‌طلبد یعنی فراخود؛ ولی خود در پی آن است تا، از طریق جهت دادن امیال در مسیرهای مقبول فرامین فرهنگی، آنگونه که فرد نقشها را فرا گرفته است، بین نهاد و فراخود آشتی دهد.

فروید اعتقاد داشت که تحول شخصیت انسانی بر حول هشیاری رو به رشد کودک می‌چرخد. در این راستا، او باید امیال غیر قابل قبول را، به ویژه امیالی که به غریزه جنسی مرتبط‌اند، در پرتو خواست‌های فزاینده فرا خود و وجدان تحت کنترل درآورد.

فروید معتقد است هنگامی که امیال سرکوب شده، «خود» نمی‌تواند، از نظر اجتماعی، راهی مقبول برای ارضاء نقشها بیابد، بنابراین، دچار آسیب‌های رفتاری می‌شود. «خود» شخصیت، برای اصلاح و هماهنگی بین فشارهای نهاد و فراخود - یعنی انکار، سرزنش، عقلائی جلوه دادن آنها رفتارهای نامقبول و امثال آن - ساز و کارهای دفاعی بسیاری را به کار می‌گیرند.

بدین ترتیب، اجتماعی شدن و تحول شخصیت سرشار از کشمکش و درگیری است: هر حرکتی در زندگی اولیه یک کودک رو به رشد، با محدودیت‌های هرچه بیشتر فرا خود، با محرکها و امیال هر چه نامقبول‌تر (نهاد) و با تلاش‌های سختی برای اصلاح و هماهنگی این کشمکش

¹ -stage Foramal operatinal

(خود) همراه است. کشمکش‌های حل نشده‌ای که از این دوره سرچشمه می‌گیرند، اغلب در ورود به زندگی بزرگسالی برای مردم تداعی می‌شوند.

مدل روان تحلیلی اریک اریکسون

اریک اریکسون (۱۹۵۰)، با چارچوبی روان تحلیلی و در عین حال، جامعه شناختی، چنین استدلال می‌کند که اجتماعی شدن یک فرآیند مادام‌العمر بوده، با هشت مرحله اساسی مشخص می‌شود که هر یک از آنها نمایانگر چالشی است که اگر ارضاء شود تحول «خود» و احساس قوی-ای از هویت «خود» را ارتقاء می‌بخشد و اگر ارضاء نشود، هویت، آدمی دچار اختلال می‌شود. این مراحل عبارتند از:

مرحله اول: چالش اعتماد در مقابل عدم اعتماد است. اگر نوزاد محبت و مواظبت دریافت کند، نسبت به دیگران اعتمادی اساسی نشان می‌دهد، در حالی که اگر اینها را دریافت نکند و یا به طور غیر مستمر دریافت کند، حسی بی‌اعتمادی بر پاسخ‌های کودک سایه خواهد افکند.

مرحله دوم: که مربوط به سال سوم زندگی کودک است، چالش خودمختاری در مقابل شک و شرم است. اگر کودک در تلاش‌های خود برای یادگیری موفق شود حسی از خودمختاری، خودکنترلی را بروز می‌دهد. اگر در موقعیت‌های یادگیری متعددی شکست بخورد، «خودتردیدی» و احساس شرم از خود بروز می‌دهد.

مرحله سوم: که با دوره چهار الی شش سالگی مطابق است، چالش ابتکار عمل، در مقابل احساس تقصیر است. اگر کودک در کشف بیش تر محیط و در شکل دادن به روابط مثبت با همسالانش بتواند موفق شود، احساسی از ابتکار عمل، اعتماد به نفس و غرور را بروز می‌دهد. در حالی که اگر در این تلاش‌ها موفق نشود، احساس شکست، شرم و تقصیر را تجربه خواهد کرد.

مرحله چهارم: که از شش تا سیزده سالگی به طول می‌انجامد، بر حول چالش سخت کوشی در مقابل حقارت دور می‌زند. اگر کودک بتواند در میان گروه‌ها و سازمان‌های خارج از خانواده - همانند مدرسه - کار خود را به خوبی انجام دهد، احساس سخت کوشی خواهد کرد. در حالی که اگر موفق نشود، احساسی از حقارت را بروز می‌دهد.

مرحله پنجم: که با نوجوانی مقارن است، چالش شکل‌گیری هویت، در مقابل اختلال هویت است. اگر نوجوان بتواند روابطی را بنیان نهد و از موفقیت‌هایی برخوردار گردد و بدین ترتیب، خود را به عنوان مردی با مهارتها و اوصاف خاصی مشاهده کند، دارای هویت پایداری خواهد بود. در

حالی که اگر روابط و دستاوردها پراکنده باشند و با شکسته‌ها تقطیع گردند، نوجوان در احساس خود از هویت، درباره این که چیست و کیست، سردرگمی و بی‌ثباتی را تجربه خواهد کرد. مرحله ششم: که دوره بزرگسالی جوان است، چالش صمیمیت در مقابل انزواست. اگر بزرگسال جوان بتواند روابط عاشقانه مثبت و پایداری را بنیان نهد، وی قادر به ایجاد روابط صمیمی خواهد بود؛ در حالی که اگر نتواند چنین روابطی را بنیان نهد، احساس فراگیری از تنهایی و انزوا به او دست می‌دهد.

مرحله هفتم: که مطابق با بزرگسالی بالغ است، چالش خلاقیت در مقابل خودخوری و رکود است. اگر افراد احساس کنند که در محیط خانواده، کار و اجتماع فعال و موفق بوده‌اند، احساس خلاقیت یا اینکه در سلامت و خوشی دیگران مشارکت دارند را تجربه خواهند کرد. در حالی که اگر در این حوزه‌ها با مشکلات و شکست‌هایی درگیر باشند، احساسی از خودخوری در مسائل شخصی و یا احساسی از رکورد ظاهر خواهد گشت.

مرحله هشتم: که به پایان زندگی مربوط می‌شود، چالش درستی در مقابل ناامیدی است. اگر مردم مسن‌تر، هنگامی که به گذشته شان می‌اندیشند، معنا و تداوم زندگی شان را دریابند، احساسی از درستی به نقشها دست می‌دهد؛ در حالی که اگر نتوانند چرخه خودخوری را بگسلند و در مشارکت با دیگران شکست خوردند، با نزدیک شدن پایان زندگی نقش‌های خود را در حالتی از ناامیدی خواهند یافت.

حرکت در بستر زندگی

مدل‌های مرحله‌ای دیگری نیز وجود دارند که از طرح آنها صرف نظر می‌کنیم. ما آنچه را برای زندگی اجتماعی‌مان ضروری است به دست می‌آوریم: رهنمودهای فرهنگی مهارت‌های ایفای نقش، نقش‌پذیری و نقش‌سازی، خودآگاهی‌ها و هویت، تمایلات عاطفی و انگیزه‌ها. ما دستاورد-های فوق را نسبتاً زود و مطمئناً در اوایل نوجوانی به دست می‌آوریم؛ ولی بسته به نحوه به دست آوردن نقشها، ابزارهای مفید، یا بالقوه مشکلات شخصی شاقی خواهند شد. به موازات مسن‌تر گشتن ما و بسته به توشه عاطفی که ما از کودکی با خود داریم و میزان تجارب مثبتی که در خلال بزرگسالی از نقش‌ها برخوردار شده‌ایم، این مشکلات یا حل شده، یا عمیق‌تر می‌شوند.

ثبات و تغییر در نظم اجتماعی

پس از شکل‌گیری مؤلفه‌های شخصیت، تلفیق یکپارچه این قابلیت‌ها در یکدیگر دلیلی بر

ثبات نسبی آن مؤلفه‌هاست. دریافت ما از «خود» نتیجه ارزیابی خود ما به حسب رمزهای فرهنگی است. شیوه بازی نقش و نقش‌پذیری ما با دیگران شدیداً و عمدتاً از مفهوم ما از «خود» و رمزهای فرهنگی تأثیر می‌پذیرد. عواطف ما، تجربیات ما بین شخصی‌مان، انگیزه‌ها، خود ارزیابی‌ها با تشخیص ما از رمزهای فرهنگی گره خورده است. انگیزه‌هایی به وسیله رمزهای فرهنگی و عواطف، هدایت می‌گردند، و تفسیر ما از این رمزها و حالات عاطفی نیز، به نوبه خود، تحت تأثیر انگیزه‌های ما قرار دارند؛ و بالاخره، وقتی در تلاش برای برآوردن نیازهایمان به طور گزینشی نقش‌پذیری و نقش‌سازی می‌کنیم، شیوه بازی نقش ما نیز عمده تحت تأثیر انگیزه‌ها و عواطف ما قرار می‌گیرد. بنابراین، قابلیت‌های ما نظامی را ایجاد می‌کنند که روابط درونی آن در مقابل تغییرات چشمگیر مقاومت می‌ورزد.

همه ما به این یکپارچگی قابلیت‌ها احتیاج داریم. زیرا بدون آن زندگی عاطفی ما دچار بی‌نظمی خواهد بود. بسیاری از مردم این خصیصه‌ها را به نحو ناهماهنگی آشکار ساخته، زندگی نکبت‌باری را می‌گذرانند. برای مثال، توانایی برای بازی نقش‌ها و ارزیابی‌شان از خود به صورت مثبت ممکن است محدودتر از رهنمودهای فرهنگی آنان گردد. یا نقش‌سازی آنان ممکن است با درک آنان از خود ناسازگار باشد. یا ممکن است انگیزه‌های آنان، برای انتظارات فرهنگی‌ای که آنان در خود جای داده‌اند، ناکافی باشد و در نتیجه، احساس عواطف منفی به دست آورند که باید با آن عواطف منفی از قبیل خشم، صدمه دیدگی و شرم درگیر شوند. همه ما افرادی را در چنین موقعیت‌هایی می‌شناسیم و خود نیز تا حدی این عدم سازگاری‌ها را تجربه کرده‌ایم.

برخی ناسازگاری‌ها، در قابلیت‌های اساسی انسانی ما، می‌تواند نادیده گرفته شود، ولی اگر ناسازگاری عمده باشد، تغییر شخصیت محتمل است و می‌تواند مشکلات عاطفی در پی داشته باشد. عکس این قضیه نیز صادق است. سازگاری نسبی در بین این قابلیت‌ها نیرویی است که در مقابل تغییرات مقاومت می‌کند. اگر «خود»، رهنمودهای فرهنگی، انگیزه‌ها، عواطف و بازی نقش در هماهنگی معقولی قرار گیرند، ما مایل به تغییر نیستیم؛ مگر اینکه خود را در موقعیت‌های اجتماعی کاملاً محسوس جدید بیابیم که نیازمند تغییر باشد. ما نوعاً، در موقعیت‌هایی، به طلب [اشیاء] پرداخته، کنش متقابل می‌کنیم تا احساس راحتی داشته باشیم و عواطف مثبتی را تجربه کنیم. سعی می‌کنیم آنچه را که می‌توانیم به دست آوریم، به طور انتخابی، با انتخاب بخش‌های ناسازگار خود از سایر بخش‌ها را پالایش کنیم و از موقعیت‌هایی که با رمزهای فرهنگی‌مان ناسازگار است اجتناب کنیم. در نتیجه، ما موقعیت‌های اجتماعی راحتی را برای خود پیدا می‌کنیم

و زندگی‌مان قابل پیش بینی - گرچه ملال آور- می‌شود؛ و همین دلیل جذابیت اماکن فراغت است: این اماکن به شما اجازه می‌دهند - اگر چه به طور محدود و مختصر - از عادت معمول زندگی روزمره تان فاصله بگیرید، ولی جامعه، به عنوان یک کل، به چنین عادت‌های روزمره وابسته است؛ زیرا همین که مردم موقعیت‌های مناسبی پیدا می‌کنند که با شخصیت آنان سازگار باشد، زندگی اجتماعی قابل پیش بینی می‌شود. پیش بینی پذیری و عادت روزانه - و شاید ملالت آوری - مواد پیوند دهنده نظم اجتماعی هستند.

به جای خود گاهی، این سازگاری بین موقعیت‌های اجتماعی و شخصیت‌ها نیروی دیگری برای حفظ ثبات شخصیت می‌شود که برای تداوم نظم اجتماعی بسیار اساسی است. در جوامعی که مردم احساس سرخوردگی از موقعیت‌های خود دارند، شخصیت آنان تحت فشار زیادی برای تغییر است. یا در چنین وضعیتی، مردم به منظور درگیر شدن با نیازها، هوسها، احساسات مربوط به خود و توانایی‌هایشان، احساس فشار برای تغییر «نظام» می‌کنند. برای مثال، در یک جامعه، انقلابها اغلب هنگامی اتفاق می‌افتند که بهره‌ای از «انتظارات فزاینده» با مرحله‌ای از افت و یا یکنواختی در شرایط اقتصادی و اجتماعی مردم، تعقیب شود. در اینجا، ناسازگاری بین رمزهای فرهنگی از یک سو و احساس مردم از ارزش خود، نیازهای انگیزه دار آنان و مهارت‌های ایفای نقش از سوی دیگر، کافی است تا نقشها را علیه نظم اجتماعی به حرکت درآورد. وقتی چنین جابجایی‌هایی، بین شخصیت و شرایط اجتماعی بخش وسیعی از مردم را تحت تاثیر قرار می‌دهد، تغییر در ساختارهای اجتماعی همان قدر محتمل است که در اصلاح شخصیت محتمل می‌باشد. حرکت‌های اجتماعی، انقلاب و اعتراض، بخش وسیعی از مردمی را طلب می‌کند که قادر نیستند موقعیت‌های اجتماعی سازگار با قابلیت‌های انسانی خود را پیدا کنند. همانگونه که سازگاری بین ویژگی‌های ما و هماهنگی بین این خصیصه‌ها و شرایط اجتماعی مواد [تشکیل دهنده] نظم اجتماعی‌اند، ناسازگاری و عدم هماهنگی نیز نیروی جنبشی در پس تغییر اجتماعی مثل انقلاب‌ها خواهد بود.^۱ (Sociology, Concepts and uses)

اجتماعی‌شدن و تأثیر آن بر زندگی فرد

نسرین دانایی: اجتماعی‌شدن فرایندی است که به انسان شیوه‌های زندگی کردن در جامعه را می‌آموزد، به او شخصیت می‌دهد و توانایی‌هایش را در جهت ایفای وظایف فردی به عنوان عضوی

^۱ - برگرفته از کتاب مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، فصل ۴ می‌باشد

از جامعه توسعه می‌بخشد. فرد در خلال اجتماعی شدن شناخت لازم برای ایفای نقش‌های اجتماعی را به دست می‌آورد. این روند بسیار گسترده و پیچیده که در طول زندگی فرد تداوم می‌یابد شامل آموزش زبان، باورها و نگرش‌ها و ارزش‌های جامعه است و به فراگیری رفتارهای مناسب با هنجارهای پذیرفته شده جامعه منجر می‌شود.

بنیادی‌ترین بخش اجتماعی شدن، در دوران کودکی رخ می‌دهد اما این روند در سراسر عمر آدمی ادامه می‌یابد. می‌توان به‌روشنی اندیشید که در هنگام تولد و در طول ماه‌های نخستین، وضعیت کودک از هر جهت روشن و واضح است؛ کودک از سویی به طور کامل بیرون از جامعه است و از نیازهای فیزیولوژیک خود که از طریق آمادگی جسمانی‌اش مشخص می‌شود، پیروی می‌کند؛ از سوی دیگر جامعه نمی‌تواند به طور مستقیم به او بپردازد، مگر به طور کلی از طریق والدین او و آن هم برای ارضای نیازمندی‌های جسمانی‌اش. برای اینکه روند اجتماعی شدن صورت گیرد، لازم است در جامعه تمایل به اجتماعی کردن وجود داشته باشد و همچنین افرادی وجود داشته باشند که این مسئولیت را به عهده بگیرند. اما برای اینکه تمامی این فرایندها بتواند انجام گیرد، ضروری است که کودک قابلیت اجتماعی شدن را دارا باشد و بتواند از امکاناتی که در اختیارش گذارده می‌شود، استفاده کند.

عوامل اجتماعی شدن

پارسونز از جمله توانایی‌ها در امر اجتماعی شدن را، امری فرهنگی می‌داند. چون همه ما باید تا حدودی در تعهد به ارزش‌های مشترک، باورها و هنجارهای نهادین شرکت داشته باشیم؛ در غیر این صورت، باید عدم وفاق و تجزیه [فرهنگ] خود را به خرده فرهنگ‌های متفاوت بپذیریم. هنگامی که جامعه‌ای از خرده فرهنگ‌های متعدد و بسیار متنوعی ترکیب یابد و مردم در دیدگاه‌های خود - در مورد اینکه چه چیزی درست و یا غلط است، چه چیزی باید و یا نباید انجام شود؛ چه اعمالی شایسته و یا ناشایسته است - دچار اختلاف شدید می‌شوند، درگیری و تنش در جامعه به وجود می‌آید. بنابراین، هر یک از ما باید تا اندازه‌ای از درون به وسیله نمادهای فرهنگی مشترک هدایت شود؛ چیزی که آن را «رهنمودهای فرهنگی»¹ می‌نامیم. تنها در این صورت، کنش‌های متقابل ما می‌توانند بر مبنای مفروضات اخلاقی مشابه، باورهای مقبولیت یافته عام و هنجارهای متفق علیه توسعه یابند. نظریه‌های کنش‌گرایانه نیز از جمله (مید، ۱۹۳۴ و جیمز ۱۸۹۰)

¹ - Cultural directives

توانایی دیگر برای اجتماعی شدن را در نظر گرفتن خود به عنوان یک «عین خارجی» و یا شناخت خود به عنوان شخص معین می‌دانند. چون اگر ما فاقد «خود ادراکی» باشیم، رفتارهای ما ثبات و یکنواختی نخواهند داشت و ما هیچ امر استوار و یا محل ارجاعی برای سنجش و ارزیابی نمادهای فرهنگی نخواهیم داشت. مردم بدون حس ثابتی از خود، حتی هنگامی که براساس هنجارها رفتار می‌کنند، «متلون» و «متزلزل» به نظر می‌رسند.

توانایی و ظرفیت مهم دیگری که در زمینه اجتماعی شدن، مورد تاکید نظریه‌های کنش‌گرا قرار گرفته، مجموعه مهارت‌ها و توانایی‌های بازیگری نقش است. ما باید توانایی خواندن حرکات و سکناات و بازیگری نقش با دیگران را داشته باشیم و بتوانیم برای خود نقش‌سازی کنیم، تا در خلال آرایش حرکات و سکناات نقشی را که بازی می‌کنیم تثبیت سازیم. با این حال، توانایی شخصی دیگری بر محور «احساسات» دور می‌زند. تحقیقات بسیاری درباره احساسات اولیه یا بنیادین، که انسانها در هنگام تولد واجد آنند، صورت گرفته است. انسانها زنجیره پیچیده‌ای از حالت‌های عاطفی را، در خلال اجتماعی شدن، کسب می‌کنند. علت وجود تعداد بسیار زیاد احساسات این است که زمینه کنش متقابل شایسته را فراهم می‌سازند. اگر ما قادر باشیم که احساسات متنوع بسیاری را شناخته و ابراز کنیم، قهرا می‌توانیم حالات و نیت خود را با اشاره بفهمانیم و دیگران نیز می‌توانند با شیوه‌های مناسب به ما پاسخ دهند. از نقطه نظر جامعه‌شناسی، اکتساب توانایی‌های مذکور، از طریق کنش متقابل با دیگران به ما اجازه می‌دهد تا در الگوهای جاری سازمان اجتماعی مشارکت کنیم. هر یک از ما نمای منحصر به فردی از خود را، بر حسب انگیزه‌ها، رهنمودهای فرهنگی، ادراک‌هایی که از خود دارد و مهارت‌های بازی نقش و توانایی ابراز احساساتش، آشکار می‌سازد. ولی، برای موجودیت جامعه، همه ما باید حداقلی از این توانایی‌های اساسی را دارا باشیم. بنابراین، پویایی شناسی و فرآیند اجتماعی شدن، آنگونه که به کسب توانایی‌های اساسی مذکور منجر می‌شود، نه تنها برای شناخت خود ما به عنوان افراد، بلکه برای عملکرد جامعه نیز حیاتی و مهم است.

عوامل اجتماعی شدن را می‌توان به گروه‌ها، یا زمینه‌های اجتماعی که فرایندهای مهم اجتماعی شدن در درون آنها رخ می‌دهد تحت عنوان عوامل اجتماعی شدن اشاره کرد که عبارتند از:

۱- خانواده: در همه فرهنگ‌ها خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت

است. اما در مراحل بعدی زندگی فرد، بسیاری از عوامل دیگر اجتماعی شدن نقش دارند. (گیدنز،

۱۳۷۶: ۸۴) در جوامع امروزی، اجتماعی شدن بیش از همه در یک زمینه کوچک خانوادگی رخ می‌دهد. خانواده‌ها جایگاه‌های مختلفی در چارچوب کلی نهادهای یک جامعه دارند. (همان: ۸۵) اهمیت خانواده در اجتماعی شدن کاملاً آشکار است. زیرا تجربه کودک و طفل بسیار خردسال کم و بیش منحصر در درون آن شکل می‌گیرد.

۲- روابط همسالان: یکی دیگر از عوامل اجتماعی شدن گروه همسالان است. گروه‌های همسالان گروه‌های دوستی کودکان هم سن هستند. در بعضی از فرهنگ‌ها، به ویژه جوامع کوچک سنتی، گروه‌های همسالان به عنوان طبقات سنی رسمیت یافته‌اند. هر سنی دارای حقوق و مسئولیت‌هایی است، که با بیشتر شدن اعضایش تغییر می‌کند. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۶)

۳- مدارس: آموزش در مدرسه یک فرایند رسمی است. یک برنامه معین از دروسی که باید فرا گرفته شوند وجود دارد. با وجود این، مدارس از جنبه‌های ظریف تر عوامل اجتماعی شدن نیز هستند. (همان: ۸۷)

۴- رسانه‌های همگانی: روزنامه‌ها، نشریات ادواری و مجلات از پایان قرن هجدهم به بعد در غرب رواج یافت، اما تعداد خوانندگان آنها نسبتاً اندک بود. گسترش رسانه‌های همگانی، متکی بر اسناد چاپی، به زودی با ارتباطات الکترونیکی همراه گردید. (گیدنز، ۱۳۷۶: ۸۷)

رسانه‌های همگانی به طور گسترده یک عامل مهم اجتماعی شدن به طور کلی و بویژه عامل مهم اجتماعی شدن سیاسی دانسته می‌شوند و در جوامع مدرن رسانه‌ها منبع اصلی اطلاعات مردم درباره آنچه در جامعه آنها و در جهان به طور کلی رخ می‌دهد هستند. (راش، ۱۳۷۷: ۱۱۵) وسایلی که از طریق آنها اجتماعی شدن رخ می‌دهد به سه دسته تقسیم می‌شوند: تقلید، آموزش و انگیزش. تقلید نسخه برداری از رفتار افراد یا گروه‌های دیگر است و به طور کلی بیشتر از همه در دوران کودکی اهمیت دارد. اجتماعی شدن انسان پس از تولد و از طریق تماس تدریجی و دائم با اشخاص و اشیاء گوناگون و اخذ قوالب اجتماعی صورت می‌پذیرد و در حقیقت به منزله قبول هنجارهای موجود در حیات اجتماعی است. (سلیمی، ۱۳۸۵: ۴۵۴) جامعه پذیری^۱ نوعی فرایند کنش متقابل اجتماعی است که در خلال آن، فرد هنجارها، ارزشها و دیگر عناصر اجتماعی و فرهنگی موجود در گروه یا محیط اجتماعی پیرامون خود را فرا گرفته، درونی کرده و آن را با شخصیت خود یگانه می‌سازد. (محسنی، ۱۳۶۲: ۱۴۳) جریانی است که از طریق آن فرد با

^۱ socialization - متون فارسی علوم اجتماعی، این واژه را با دو تعبیر «جامعه پذیری» و «اجتماعی شدن» معادل گذاری کرده‌اند.

هنجارهای جامعه آشنا می شود و آنها را می آموزد و به مرحله اجرا در می آورد تا بتواند متناسب با هنجارهای گروه و جامعه‌هایی که در آن به سر می برد زندگی کند. گاه افراد در جریان هنجارپذیری با هنجارهای متضادی در جامعه روبرو می شوند که در نتیجه آن فرد نمی تواند هنجارهایی را بپذیرد از این جهت دچار تعارض می گردد و این پدیده در جوامع صنعتی که پاره‌ای از هنجارهای اجتماعی است و تزلزل هست و میان آنها تضاد وجود دارد قابل مشهود است. (محسنی، ۱۳۸۷: ۱۵)

ادوار اجتماعی شدن

اجتماعی شدن از کودکی آغاز می شود و تا لحظه مرگ ادامه می یابد. به طور معمول انسان در خلال گذر از مراحل مختلف زندگی در برخورد با شرایط جدید که ضرورت تطابق با واقعیت‌های تازه را به همراه دارد، دوره‌های متفاوتی از اجتماعی شدن را تجربه می کند. تفکیک عملی این ادوار بسیار دشوار است، اما به لحاظ تحلیلی می توان ادوار مختلفی که اجتماعی شدن در آنها عینیت می یابد را بدین صورت برشمرد: ۱- شیرخوارگی تا کودکی ۲- نوجوانی تا بلوغ ۳- بلوغ تا جوانی و بزرگسالی ۴- تکمیل تحصیلات رسمی ۵- زناشویی ۶- زندگی خانوادگی (در مقام پدر یا مادر) ۷- جدایی از پدر و مادر ۸- طلاق ۹- تغییرات شغلی ۱۰- ترک خانه ۱۱- جدایی از خانواده ۱۲- بازنشستگی ۱۳- مرگ همسر ۱۴- زندگی در کشورهای دیگر هر یک از این ادوار شرایط و ویژگی‌های خاص خود را دارد. که پرداختن به آنها از حوصله این بحث خارج است. (کوئن، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

سطوح اجتماعی شدن

به اعتقاد مازلو آدمی ۵ نوع نیاز دارد: ۱- نیازهای جسمانی ۲- نیاز به صیانت ۳- نیاز به تعلق خاطر و عشق ۴- نیاز به ارزش و منزلت ۵- نیاز به پرورش و رشد شخصی (از طریق رشد امکانات، ظرفیتها و استعدادها) که در سه سطح حیاتی و زیستی، ارتباطی و رشد و شکوفایی جای می گیرند. اریک فروم نیز نیاز به ایجاد ارتباط، اعتماد و یگانگی با طبیعت، خود و دیگر انسانها، نیاز به خلاق بودن، نیاز به تعلق و وابستگی خودیابی و خودشناسی و بالاخره نیاز به داشتن عقیده، مرام و مسلک را عنوان می کند. انسان برای رفع این نیازها که در سطوح مختلف جای دارند، ملزم به گذر از مراحل اجتماعی شدن در سه سطح زیستی، عاطفی و تفکر است. در سطح زیستی شخص در فرهنگ و جامعه‌ای خاص، چگونگی رفع احتیاجات فیزیولوژیک را فرا می گیرد که این امر مستلزم شرطی شدن ارگانسیم عصبی، فیزیولوژیکی و دستگه حسی حرکتی است. در سطح عاطفی بیان

احساسات توسط پاداش‌ها، محدودیت‌ها و مجازات‌های یک فرهنگ هدایت می‌شود. در سطح تفکر انسان مقولات فکری، تصاویر درونی تصورات، دانش‌ها، پیش داوری‌ها، قالب‌های ذهنی و و خلاصه شیوه‌های تفکری را هم فراهم می‌آورد. که بدون آنها هوش، حافظه و تخیل نمی‌توانند شکوفا گردند، رشد یابند و حاصلی به بار آورند. نقص یا اختلال در گذر از هر یک از این سطوح آسیب‌های روانی- اجتماعی و گذر مطلوب از آنها همنوایی در شیوه‌های عمل، فکر و احساس با اعضای جامعه را به دنبال خواهد داشت. (مقصودی: ۳۷)

انواع اجتماعی شدن

اجتماعی شدن ممکن است به دو صورت رسمی و غیررسمی، از طریق نهادهای رسمی و غیر رسمی صورت پذیرد. هر گاه عوامل مهم یا آن اشخاصی که مسئول اجتماعی شدن افراد جامعه هستند، بر اساس ضابطه انتخاب شوند و طبق مقررات عمل کنند، مروجین آموزش و پرورش رسمی و یا به طور کلی مروجین اجتماعی شدن نرمال نامیده می‌شوند. مدرسه و دانشگاه در این حیطه می‌گنجند. اما اگر آن گروه و یا آن عوامل مبتنی بر قوانین و ضوابط و مقررات شکل نگرفته باشند و بر اساس باورهای جمعی که توافق‌ها و قراردادهای جمعی آن را ایجاب می‌کند. عمل نماینده آن را اجتماعی شدن غیر رسمی می‌گوییم مثل آنچه که در خانواده، کوچه، بازار، سینما و تئاتر می‌آموزیم. (کوئن، ۱۳۷۱: ۱۰۳)

عوامل موثر بر اجتماعی شدن

خانواده، مدرسه، گروه همسالان و رسانه‌های جمعی از مهمترین عوامل اجتماعی ساختن هستند. خانواده- نقطه آغاز اجتماعی شدن خانواده است. خانواده در زمره گروه‌های غیر رسمی‌ای هست که هدف عمده آن اجتماعی کردن است و به لحاظ دارا بودن ویژگی‌های گروه نخستین و روابط چهره به چهره و صمیمانه بین اعضای خانواده و همچنین برانگیختن تعلقات شدید احساسی و عاطفی بیشترین تاثیر را بر افراد گذاشته و آنها را در پذیرش ارزش‌ها و الگوهای رفتاری و به عبارتی اجتماعی شدن هدایت می‌کند.

مدرسه- نخستین دستگاه رسمی که مسئول انتقال دانش‌ها و معارف انباشته شده به فرد است. راه مدرسه راهی است که کودک از حدود پنج شش سالگی باید برای وارد شدن به جامعه طی کند، راهی که در دنیای جدید تنها طریق دستیابی به بسیاری از حرفه‌هاست. دانش آموز در مدرسه در جمع همسالان خود به سر می‌برد و در زندگی و کار با آنها شریک است. ارتباط با

همکلاسی‌های هم سن جزئی از عنصر تربیتی اوست. او همچنین تابع اقتدار بزرگسالانی است که عهده دار نظم و ترتیب هستند. در جریان این روابط با همکلاسی‌ها و مربیان دانش آموز در مدرسه مرحله‌ای دیگر از اجتماعی شدن را طی می‌کند.

گروه همسالان- این گروه از جمله گروه‌های غیر رسمی است که به لحاظ تاثیرگذاری و اهمیت پس از خانواده مرتبه دوم جای دارد. تاثیرگذاری این گروه به خاطر هم سن بودن اعضا و احساس برابری و راحتی در برقراری ارتباط و درک متقابل بین آنهاست. اهمیت و تاثیر این گروه در دوران بلوغ به منتهای اوج خود می‌رسد، چرا که کسب محبوبیت و مورد پسند واقع شدن از خصیصه‌های بارز این دوران است و پذیرش ارزش‌های گروه همسالان تا اندازه زیادی به پذیرش فرد در گروه کمک می‌کند.

رسانه‌های گروهی در بیشتر کشورها، بالاخص کشورهای پیشرفته صنعتی، نقش به سزایی در فرایند اجتماعی شدن به عهده دارند. خواندن روزنامه، مجله، کتاب، تماشای برنامه‌های تلویزیون، گوش دادن به برنامه‌های رادیو و رفتن به سینما وقت زیادی از شهروندان را به خود اختصاص می‌دهد. رسانه‌های جمعی به شیوه‌های مختلف از جمله کمک در آموزش هنجارها و ارزش‌های جامعه، ارائه الگوهای متفاوت ایفای نقش و همچنین آموزش جنبه‌های مختلف فرهنگ به اعضای جامعه ایفاگر نقش مهم در اجتماعی شدن اعضای جامعه در سطوح مختلف سنی هستند. (مقصودی: ۳۸-۳۹)

پیامدهای اجتماعی شدن

پیامدهای اجتماعی شدن را می‌توان به لحاظ فردی و جمعی مورد بحث و بررسی قرار داد. به لحاظ فردی- مهمترین پیامد اجتماعی شدن رشد شخصیت است. فرد در جریان اجتماعی شدن باید با یادگیری و درونی کردن ارزشها، هنجارها و وجهه نظرها و مدلها می‌آموزد که چگونه به نیازهای خود در سطوح مختلف به گونه‌ای پاسخ گوید که به باورها، ارزشها و هدف‌های فرهنگی جامعه لطمه نزنند. در این فرایند عناصر جامعه و فرهنگ جزء مکمل ساخت شخصیت روانی فرد می‌گردد، به نحوی که ارتباط رفتار و هنجارها نه فقط پذیرفته می‌شود، بلکه توسط افراد آرزو شده و خواسته و پذیرفته می‌گردد و بدین صورت ملکه ذهن آنها می‌شود. به لحاظ جمعی- یک جامعه تنها زمانی می‌تواند به طور موثر عمل کند که اعضایش به شیوه‌ای قابل پیش بینی رفتار کنند. لازمه ادامه حیات یک جامعه همکاری تک تک اعضای آن با یکدیگر است. اگر هر فرد بخواهد

صرفاً بنا به تمایلات خود رفتار کند، بدیهی است که بی‌نظمی و مناقشات بسیاری به وجود خواهد آمد. از دیدگاه جامعه‌شناسی یکی از نتایج طبیعی اجتماعی شدن آن است که به نحوی هم‌نوایی در شیوه‌های عمل، فکر و احساس در نزد تک‌تک اعضا به وجود آید تا از سویی هر شخص بتواند خود را با این جمع هم‌نوا کند و با آن یگانه‌گردد و از سوی دیگر جمع بتواند پایدار بماند. لذا فرایند اجتماعی شدن علاوه بر اینکه به لحاظ فردی باعث رشد و یگانگی شخصیت فرد می‌شود، به لحاظ جمعی نیز انطباق شخصی با محیط اجتماعی را در پی خواهد داشت. این تطابق با محیط اجتماعی، به معنای هم‌نوایی اجتماعی مطلق و یکسان نیست بلکه می‌تواند اشکال گوناگون و درجات متفاوتی از هم‌نوایی و غیر هم‌نوایی را به خود بگیرد. روند اجتماعی شدن می‌تواند عوامل پویا و نوآور اشخاص ضد اجتماعی و همچنین افراد سازگار یا هم‌نوا را در برداشته باشد. به عنوان مثال رفتارهایی مانند جنایت، فحشاء، بزهکاری، خودکشی، و ... حاصل روند اجتماعی شدن هستند که بنا به شرایط محیطی بدین صورت بروز کرده‌اند. (مقصودی: ۴۰)

راه کارهای اجتماعی شدن

راه کارهایی را که می‌توان جهت به‌سازی فرایند اجتماعی شدن در دو سطح کلان و خرد ارائه داد به این صورت می‌باشد:

در سطح کلان

۱- توجه به مقوله فرهنگ، به عنوان نظام مسلط کنش، از طریق پژوهش، برنامه‌ریزی و کار-گزاری فرهنگی.

۲- توجه به مقوله آموزش، خصوصاً فلسفه تربیتی آموزش، به ویژه تربیت فرهنگی^۱

۳- توجه به امر کنترل اجتماعی^۲ به ویژه کنترل اجتماعی از طریق اقناع

۴- تلاش در جهت فراهم آوردن یمک جامعه آرمانی، در هریک از محیط‌های اجتماعی‌کننده

۵- ارتقای دانش روان‌شناختی اعضای جامعه در رده‌های مختلف سنی، تحصیلی و شغلی

در سطح خرد

۱- توجه مسئولان نهادهای رسمی که اجتماعی کردن افراد از وظایف اصلی آنهاست. نسبت

به اهمیت روند شکل‌گیری شخصیت فرد و نقش مهم اجتماعی شدن در آن و همچنین نقش مهم آنها در این فرایند.

^۱- cutiuril pedigogu

^۲- socialcontroa

- ۲- توجیه مربیان (اعضای خانواده، پرستاران، معلمان، استادان، فرماندهان نظامی، مدیران و کارفرمایان و...) نسبت به اهمیت روند شکل گیری شخصیت و نقش مهم اجتماعی شدن و همچنین نقش مهم آنها در این فرایند (از طریق رسانه‌های گروهی، کتاب‌ها، جزوات آموزشی و برگزاری همایش‌ها، سخنرانی‌ها و دوره‌های خاص و ...)
- ۳- معرفی الگوهای مقبول و مناسب برای اعضای جامعه خصوصاً کودکان، نوجوانان و جوانان به شیوه‌های مختلف خصوصاً از طریق رسانه‌های گروهی. (مقصودی: ۴۳)

عوامل اجتماعی شدن افراد

از نظر روان شناختی، اجتماعی شدن فرایندی است که فرد طی آن به یک جایگاه در اجتماع دست می‌یابد و از این طریق می‌تواند با سایر افراد جامعه ارتباط مناسب برقرار کرده و ضمن درک منظور و خواست سایرین از درک متقابل دیگران نیز برخوردار شود. دستیابی به این جایگاه اجتماعی که زمینه ساز اجتماعی شدن فرد خواهد بود از نظر روان شناختی اثرات متفاوتی به دنبال دارد و روان شناسان تعبیر مختلفی از آن ارائه می‌دهند.

حسن آبادی، روان شناس بالینی در همین رابطه به نقش خانواده، مدرسه، آموزش و فرهنگ عمومی جامعه در اجتماعی شدن فرد اشاره می‌کند و می‌گوید: "به طور طبیعی تا حدود نوجوانی اجتماعی شدن ادامه می‌یابد و در کنار آن فرایند کسب جایگاه فردی نیز باعث تاثیرگذاری در نگرش دیگران نسبت به وی می‌شود. وی تعاریف موجود از اجتماعی شدن فرد را خاطر نشان می‌کند و می‌افزاید یک تعریف درباره اجتماعی شدن، اعتقاد به هم‌رنگ شدن و تبعیت فرد از جمع و پیروی فکری، هیجانی، اخلاقی و رفتاری آنان دارد که این شیوه خاص «جوامع بسته» می‌باشد. یک تعریف هم انسانها را دارای آزادی عمل در اجتماعی شدن می‌داند یعنی در جوامع آزاد چون سیستم رقابتی حاکم است افراد برای ادامه حیات آگاهانه خود را با وضع موجود تطبیق داده و هم‌رنگ می‌کنند. در تعریف سوم نیز فرد ضمن آنکه با دیگر افراد اجتماع ارتباط مناسب برقرار می‌کند و برای آنها مفید واقع می‌شود استقلال لازم را برای رشد شخصی خود حفظ کرده و باعث پیشرفت جامعه و ارتقای سطح توانمندی‌های فردی خویش می‌گردد و به عبارت دیگر، این فرد نه تنها اسیر اجتماع نیست بلکه با جامعه یک رابطه متقابل ایجاد می‌کند". (بینام: ۱)

ساخت نظام اجتماعی

ساخت نظام اجتماعی کاملاً به نظام فرهنگی پیوسته است. در واقع ساخت، نتیجه فرایند

نهادی شدن است که به وسیله عناصر فرهنگی، در مدل‌های اجتماعی، انتقال می‌یابد و نسبتاً ثابت است. امکان تغییر در آنها وجود دارد اما این تغییر کند و گامی تند می‌تواند باشد. به طور کلی، به استثنای دگرگونی‌های سریع و عمیقی چون انقلاب، عناصر نظام به آهستگی تغییر می‌یابند. پارسونز چهار گروه اجزای ساختی نظام اجتماعی را از یکدیگر متمایز می‌کند که در طول زمان تقریباً ثابت‌اند و عبارتند از:

۱- نقش‌ها که شیوه‌های وابستگی و مشارکت افراد با جماعات مختلف نظام را معین می‌کند. (نقش‌های پدر، معلم، استاد، شهردار و ...)

۲- جماعات که پیرامون ارزش‌ها، آرا و ایدئولوژی‌های شکل می‌گیرند و آنها را نهادی می‌سازند؛

۳- هنجارها که از آنها به مدل هم تعبیر می‌شود؛

۴- ارزش‌ها که تمایلات مطلوب برای کل نظارت را مشخص می‌کنند، یعنی در جستجوی آن چیزهایی است که باید باشد، باید انجام گیرد یا بشود. عبور اجزای ساختن از این چهار کانال و خروج آنها تحت عنوان فرهنگ در زندگی معمولی و محسوس یک جامعه و اعضایش تحقق و تجلی می‌یابد. از طریق این کانالها فرهنگ فاعل یک جامعه معین و به مرحله اجرا در می‌آید. دقیقاً حاصل روند نهادی شدن است. روند نهادی شدن در جامعه به صورت مجموعه‌های ساختی ملموس و محسوس انجام می‌گیرد که اغلب آنها را «نهادهای اجتماعی» نامیده‌اند. مثل خانواده و خویشاوندی، ساخت اقتصادی، دستگاه سیاسی، مدیریت قضایی آموزش و پرورش و غیره. در هر ساخت ملموسی و محسوسی همیشه چهار عنصر پایه را می‌توان دریافت: نقش‌ها، جماعات، هنجارها و ارزش‌ها. به کمک این چهار عامل و با در دست داشتن آن و با کمی دقت در سلاقی و علایق جامعه می‌توان هر عاملی را که باب نظر است در جامعه نهادینه کرد و به صورت مثبت یا منفی از آن بهره برد. این دقیقاً همان کاری است که امروزه دولت‌ها از آن برای انجام مقاصد خود بهره می‌برند. روانشناسان اجتماعی شدن را نامطلوب ولی لازم می‌دانند و معتقدند اجتماعی شدن چون مانع بروز آزاد، خواستها و امیال فرد می‌شود. نامطلوب بوده ولی از آنجا که افراد تمایلات مخرب دارند و آزادی عمل آنان منجر به اضمحلال اسامی جامعه می‌گردد، لازم است. به عبارت دیگر اجتماعی شدن یک فرایند نامطلوب اما ضروری است. در عمل، اگر اجتماعی شدن زمینه رشد توانایی‌ها و استعداد‌های فردی را فراهم کند مطلوب است ولی اگر به معنای هم‌رنگ شدن و مانع استقلال و اتکالی به خود شود مضر خواهد بود. «فرهنگ» نقشی مهم در اجتماعی شدن افراد دارد و بسته به اینکه چه فرهنگی در کجا و در چه مکانی مورد استفاده قرار گیرد نتایج

مختلفی را از خود بروز می‌دهد. (گی روشه، ۱۳۸۵: ۱۶۷-۱۶۹) چنانچه فرهنگی زمینه شناخت نسبت به خود و جهان را در افراد به وجود آورد اجتماعی شدن مثبت ولی اگر او را به سوی غفلت از خود و حل شدن در دیگران و اجتماع که ممکن است این حل شدن منفی باشد، سوق می‌دهد و جلوی آگاهی نسبت به خود را بگیرد اجتماعی شدن منفی خواهد بود. (اسکندری، ۱۳۸۳: ۲۰۰)

نتیجه گیری

آنچه در مورد اجتماعی شدن می‌توان جمع‌بندی کرد اینک: اجتماعی شدن مادام العمر به صورت فرایند انباشته شونده در می‌آید که به وسیله آن فرد می‌تواند رفتار و دانش موجود را با وضعیت‌های جدید انطباق دهد. ذخایری از ارزشها، نگرشها و بخش‌های اجتماعی ایجاد می‌شود و لشکر اجتماعی می‌تواند از همه آنها با هم استفاده کند تا با نیازهای موجود سازگاری یابد. وسایلی که از طریق آنها اجتماعی شدن رخ دهد به سه دسته تقسیم می‌شوند: می‌توان به گروه‌ها یا زمینه‌های اجتماعی که فرایندهای مهم اجتماعی شدن در درون آنها رخ می‌دهد تحت عنوان عوامل اجتماعی شدن اشاره کرد. این عوامل عبارتند از: ۱- خانواده عامل اصلی اجتماعی شدن کودک در دوران طفولیت است. اهمیت خانواده در اجتماعی شدن کاملاً آشکار است. زیرا بستر اجتماعی شدن کودک و طفل بسیار خردسال کم و بیش منحصر در درون آن شکل می‌گیرد.

۲- روابط همسالان: یکی دیگر از عوامل اجتماعی شدن گروه همسالان است. کودکان پس از خانواده، بیشترین تاثیر را در این مرحله می‌پذیرند.

۳- مدارس: آموزش در مدرسه یک فرایند رسمی است؛ یک برنامه معین از دروسی که باید فراگرفته شوند وجود دارد. کنترل بر این دروس توسط دولتها، شالوده فکری کودکان را از همان سنین کودکی تشکیل می‌دهد. این امر در مقاطع مختلف تحصیلی ادامه دارد.

۴- رسانه‌های همگانی: رسانه‌های جمعی نگرش‌ها و بینش‌های مردم را عمیقاً تحت تاثیر قرار می‌دهند. آنها انواع گوناگون اطلاعات را آن طور که خود می‌خواهند به افراد انتقال می‌دهند. امروزه این امر به اوج خود رسیده و سلطه بر رسانه‌ها به عنوان قدرتمندترین ابزار عرصه کشمکش می‌باشد. تسلط هالیوود بر جهان سینما و تسلط یهودیان بر قول‌های رسانه‌ای دنیا توانسته قدرت بسیار زیادی را به آنها در شکل دهی افکار و آمال انسان که ما از آن به اجتماعی شدن بی‌خبر می‌مانیم، بدهد. ساختن اسطوره‌های کارتون‌ی چون سوپر من، مرد عنکبوتی، رابین هود و هزاران مورد دیگر برای کودکان اهمیت این ابزار را تا حد زیادی نشان می‌دهد. موارد بسیار دیگری

چون تجربه، گروه کار، گروه‌های فراغت، دوستان و آشنایان، موقعیت کاری، سیاست موجود، جایگاه اقتصادی، اجزای فرد یا خانواده، منطقه محل سکونت و غیره همگی از مواردی هستند که می‌توان در مورد آنها بحث و گفتگو کرد. القای تعهدی اطلاعات ارزشها و شیوه‌های عملی سیاسی به وسیله عوامل نهادی‌ای که رسماً این مسئولیت را بر عهده دارند در بسیاری از کشورها مشاهده می‌گردد. اما در کل چنین به نظر می‌آید که اجتماعی شدن آن از نوع حیاتی‌اش، همبستگی غیر قابل انکاری با حکومت و دولتمردان آن داشته باشد. اینکه اداره کنندگان و رهبران جامعه چه علایق و سلایقی داشته باشند و اینکه چگونه آنان را به جامعه تزریق کنند می‌تواند در اجتماعی کردن افراد بسیار موثر باشد.

منابع فارسی کتب

- آن ماری روش بلاو، اودیل ینون (۱۳۷۷)، روانشناسی اجتماعی، ترجمه سید محمد دادگران، انتشارات مروارید
- اسکندری، محمد حسین (۱۳۸۳)، پژوهشی در موضوع قدرت، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- جمالی، حسین (۱۳۸۷)، جزوه درسی مبانی علم سیاست، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم
- جمیل امری، جواد، اجتماعی شدن
- روشه، گی (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی سازمان اجتماعی، ترجمه دکتر هما زنجانی زاده، چاپ اول، سازمان سمت
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی، مایکل، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، سازمان سمت
- سلیمی، علی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی کجروی، علی سلیمی و محمد داوری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- کوئن، بروس (۱۳۷۱)، مبانی جامعه‌شناسی، ترجمه غلام عباس طوسی و رضا قاضی. تهران، انتشارات سمت
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ سوم، نشر نی
- محسنی، منوچهر (۱۳۶۲)، جامعه‌شناسی عمومی، ناشر کتابخانه ملی نوری
- مقصودی، علی اصغر، بی تا، فرایند اجتماعی شدن، مجله فرهنگ و ادب
- مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۲)، مبانی علم سیاست، چاپ اسلامیة
- نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)، درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، چاپ اول، سازمان سمت
- هدایت اله ستوده (۱۳۸۷)، روانشناسی اجتماعی، انتشارات آوای نور
- منوچهر محسنی (۱۳۸۶)، مقدمات جامعه‌شناسی، نشر دوران